

بررسی ساختار و مضامین مراثی در ترکیب‌بندهای ابن حسام خوسفی

الیاس نورایی

دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

eliyasnorayi@gmail.com

چکیده

کاوش در ساختار ترکیب‌بندهای آیینی در دیوان ابن حسام خوسفی نشان‌دهنده وجود ساختاری یکسان با مضامین متشابه است، به گونه‌ای که این ساختار خاص در تمام مرثیه‌های این قالب دیده می‌شود. هدف پژوهش حاضر بررسی ساختار و مضامین در مرثیه‌های قالب ترکیب‌بند در دیوان ابن حسام است و نگارنده بر آن است تا با بررسی نمونه‌هایی از ترکیب‌بندهای آیینی مرثیه محور به ترسیم یک بوطیقای خاص در این ترکیب‌بندها دست یابد. روش انجام پژوهش، توصیفی - تحلیلی به مدد منابع کتابخانه‌ای است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مرثیه‌های قالب ترکیب‌بند دیوان ابن حسام دارای یک بوطیقا شامل موضوعاتی چون: شروعی شکوه آمیز از عناصر فلک، شرح فضایل و خصایص ممدوح مرده، بیان حس نوستالژیک خاطرات گذشته با ممدوح مرده، مدح جانشین ممدوح مرده و شرح جایگاه والای ممدوح مرده در بهشت است. همچنین دو سه مضمون: صبر، تسلیم قضا بودن و بسامد و ازگان هم معنا به قصد القای مضمون اندوه در سراسر ترکیب‌بندهای مراثی وی دیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شعر آیینی، مرثیه، ترکیب‌بند، ابن حسام خوسفی.

ادبیات فارسی با تمام قالب‌های شعری و متون منثور آن، به‌مثابه درخت تنومندی است که ریشه‌های آن را باورها، افکار، اعتقادات و آلام و آمال انسان شکل داده است. یکی از شاخه‌های گسترده و پر بار این درخت تنومند، شعر آیینی است. ادبیات آیینی و علی‌الخصوص شکل منظوم آن به‌عنوان یکی از شاخه‌های مهم و مطرح ادبیات، ابعاد مختلفی از زندگی انسان‌ها را به نمایش می‌گذارد و در تاریخ هزارساله ادبیات فارسی، شعر آیینی همواره حضور داشته است. یکی از عرصه‌های مهم ادبیات که زبان خاص خود را دارد شعر آیینی است، «یعنی شعری که ویژه‌آیین‌ها و مراسم و مناسبت‌های دینی و غیردینی است و به موضوعاتی چون نیایش، ستایش، سوگ و سور، تکریم و تجلیل مجالس بزرگان و پاسداشت آیین‌های ملی و منطقه‌ای می‌پردازد» (میرزائی، ۱۴۰۲: ۸۷). شعر آیینی به‌عنوان یکی از کهن‌ترین انواع ادبی، از نظر ظرفیت و تنوع محتوایی، بیش از سایر انواع در عرصه ادبیات ظاهر شده است. چراکه بیش از هر نوع ادبی دیگری باورها، افکار، احساسات ملی و گاه فراملی و دینی را پیش روی مخاطب می‌گذارد. شعر آیینی در قالب‌های متعددی نمود یافته است و چون عنوان «آیینی» مربوط به مضمون و محتوای متن است، بنابراین ظرف آن می‌تواند در قالب‌های مختلفی نمایان گردد، اما این منظوم است که همواره شکلی ثابت تحت عنوان شعر آیینی دارد.

مضامین مذهبی از جمله مضامین و موضوعاتی است که در ترکیب‌بند از اعتبار و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به‌ویژه مراثی مذهبی که در رثاء اهل‌بیت آورده شده است. تطور و تحول مضامین مذهبی در مراثی اهل‌بیت ع و یا در ذکر مناقب اولیای دین و تقدس بخشیدن به اشعار در شعر فارسی از مسیر تکاملی و صعودی برخوردار بوده است. مراثی تشریفاتی همان سوگنامه‌هایی است که در سوگ بزرگان عصر اعم از شاهان، وزیران و شخصیت‌های مشهور سروده شده است. یکی از موضوعاتی که بیشترین بازتاب را در قالب ترکیب‌بند داشته است، مرثیه‌سرایی است. شعر رثایی «سروده‌ای است که از قلب آتشین و زخم‌خورده شاعر سرچشمه می‌گیرد و نغمه‌های بیت آن بسان قطره‌هایی پیاپی بر پهنه شعر نقش می‌بندد» (شانظری، ۱۳۹۴: ۱۳۹). مرثیه شعری در وصف، تمجید و یادکرد از مردگان است و ذیل ژانر غنایی طبقه‌بندی گردیده است، یکی از شاعرانی که ترکیب‌بندهایی با موضوع مرثیه دارد، ابن حسام خوسفی از شاعران قرن نهم هجری است. وی در دیوان شعری‌اش، ترکیب‌بندهایی با موضوع رثای بزرگان، امامان و پیامبر اسلام ص دارد. هدف این تحقیق واکاوی ساختار و مضامین در ترکیب‌بندهای آیینی ابن حسام خوسفی است و نگارنده می‌کوشد، ضمن بررسی ساختار این ترکیب‌بندها، به بررسی مضامین آن‌ها نیز بپردازد، لذا سؤالات مهمی که بنیاد پژوهش را نظم می‌دهد، این‌گونه بیان می‌شوند که ساختار یکپارچه ترکیب‌بندها در دیوان ابن حسام خوسفی دارای چه ویژگی‌ها و عناصر مشترکی است و مضامین ترکیب‌بندهای آیینی (مراثی) ابن حسام به چند دسته کلی تقسیم می‌شود؟

پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش در باب شعر ابن حسام خوشفی (دیوان و خاوران نامه) نشان می‌دهد که پژوهش‌هایی در باب شعر وی و همچنین خاوران نامه انجام شده است و بیشتر پژوهش‌ها اگرچه متمرکز بر خاوران نامه هستند، اما کمتر پژوهشی به‌طور اخص یکی از قالب‌های شعری دیوان وی را مورد بررسی قرار داده است، بر همین اساس انجام پژوهشی تخصصی، صرفاً با تکیه بر قالب شعری ترکیب‌بند را در دیوان وی لازم و ضروری دانستیم چراکه هیچ پژوهشی با تمرکز بر ترکیب‌بندهای این شاعر تاکنون انجام نشده است. چندی از پژوهش‌هایی که درباره شعر ابن حسام انجام شده، به شرح ذیل است: علی‌اکبری، (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ساختار شعر ابن حسام»، به بررسی زمینه‌های فرهنگی، سازه‌های زبانی، بلاغی و عرفانی در دیوان ابن حسام پرداخته است. خاوری و جدیدالاسلامی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی و تحلیل ساختار شعر ابن حسام بر اساس نظریه جفری لیچ»، به بررسی هشت نوع هنجار گریزی واژگانی، نحوی، آوایی، نوشتاری، معنایی، گویشی، سبکی و زمانی در شعر ابن حسام پرداخته‌اند. بهمنی (۱۳۸۰)، در مقاله‌ای با عنوان: «جلوه‌های اعتقاد در قصاید ابن حسام خوشفی»، به بررسی هفت موضوع اعتقادی و بازتاب آن‌ها در شعر حسام خوشفی پرداخته است. مجوزی و نوری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان: «ریخت‌شناسی خاوران نامه ابن حسام خوشفی بیرجندی با تکیه بر نظریه پراپ»، به بررسی ساختار و خویشکاری‌های موجود در خاوران نامه ابن حسام با تکیه بر نظریه پراپ پرداخته‌اند. آنچه از نمونه پیشینه پژوهش حاصل گردید نشان می‌دهد که پژوهشی در باب ترکیب‌بندهای ابن حسام خوشفی انجام نشده است و این پژوهش می‌تواند فتح بابی جهت پژوهش‌های دیگر در عرصه ساختار، مضامین، زبان و... در ترکیب‌بندهای ابن حسام باشد.

روش پژوهش و جامعه آماری

روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای است و نگارنده ضمن خوانش ترکیب‌بندهای ابن حسام، بر آن است که به طبقه‌بندی ساختاری و مضمونی این ترکیب‌بندها دست یابد، لذا با مطالعه منابع نظری در پی آنیم تا یک بوطیقای خاص از ترکیب‌بندهای مرثیه‌محور ابن حسام نشان دهیم. جامعه آماری پژوهش، شامل ترکیب‌بندهای دیوان ابن حسام است و ۱۵ ترکیب‌بند بزرگ در دیوان وی وجود دارد، که برخی مبنای بررسی ما در این پژوهش بوده است.

بحث و بررسی

شعر آیینی

وقتی در ادبیات فارسی به شعری صفت آیینی می‌دهیم، یعنی موضوع و مضمون آن جنبه‌هایی از اعمال و رفتارهای فردی و گروهی منطبق بر آداب و رسوم دینی و غیردینی است که شامل سنت‌های رسمی جامعه می‌گردد (حبیبی و حسن‌زاده، ۱۴۰۰: ۲). آنچه در ادبیات آیینی ما بیشتر خودنمایی می‌کند، موضوعات مربوط به رسم و رسوم مذهبی و مناسک ملی است به‌گونه‌ای که «نقش مناسک و آیین‌ها در باورهای ملی و معنوی و کارکرد آن در جامعه ایران باوجود نقش پررنگ مذهب و مراسم متنوع مذهبی و ملی، امری آشکار است که در دوره‌های تاریخی در شکل‌گیری باورهای مردم خودنمایی کرده است» (فکوهی، ۱۳۸۹: ۳۲). برخی از

اندیشمندان شعر آیینی را قالبی منعطف و دربرگیرنده سنت‌ها، باورها، افکار و آلام جوامع بشری دانسته‌اند به‌گونه‌ای که در ادبیات فارسی نیز «همه روندهای ادبی کهن سرشتی آیینی داشته است» (کزازی، ۱۳۶۱: ۲۳).

درواقع اگر بخواهیم راجع به تاریخچه شعر آیینی در ادبیات فارسی سخن بگوییم، باید آن را هم زاد پیدایش شعر و ادبیات فارسی بدانیم، چراکه از همان آغاز شعر فارسی این نوع ادبی در سرشت شعر فارسی نهان بوده است. شعر آیینی فارسی بسته به تحولات اجتماعی و انسانی، دارای تنوع و تحول بوده است. در برخی از دوره‌های مناسک ملی و در برخی از ادوار مناسک دینی در شعر آیینی برجسته بوده است. همان‌گونه که انقلاب اسلامی نیز مضامین جدیدی به ادبیات آیینی افزود، بسیاری از اتفاقات گذشته نیز در تغییر و تحول این مضامین نقش داشته است. محمد پور معتقد است: «شعر آیینی، شعر فرد مسلمان است و شعر عقیده‌مند به آیین مسلمانی. این‌گونه شعر، به لحاظ ساختار، فرم، تکنیک و آنچه مربوط به‌قاعده سرایش است، هیچ تضادی با سایر انواع شعر ندارد و وجه تمایز آن فقط موضوعاتی است که سروده می‌شوند» (محمد پور، ۱۳۸۷: ۴۲). یکی از جلوه‌های شعر آیینی در ادبیات فارسی به‌طور عموم و به‌خصوص در شعر شاعران قرن نهم، منقبت‌های اهل بیت و یا مرثیه‌های آنان است (صفا، ۱۳۸۱: ۸۴). پس می‌توان گفت ادبیات آیینی بخش لاینفک ادبیات فارسی است که تنوع موضوعی و مضمونی دارد. ناگفته نماند که شعر آیینی در قالب‌های مختلف شعر فارسی متجلی گردیده است. یکی از قالب‌هایی که بیشترین بازتاب شعر آیینی در حیطه‌های منقبت و رثا را شامل می‌گردد، ترکیب‌بند است. ترکیب‌بند بستر مناسبی برای بیان سوگ‌نامه‌ها، تمجیدها و اشعار مناسبتی بوده است، چراکه ساختار آن به‌صورتی است که این امکان را برای سراینده ایجاد می‌کند تا به سهولت بتواند بعد از بیت تکرار در هر بخش قافیه را عوض کند، درحالی‌که موضوع و مضمون همچنان محفوظ باشد.

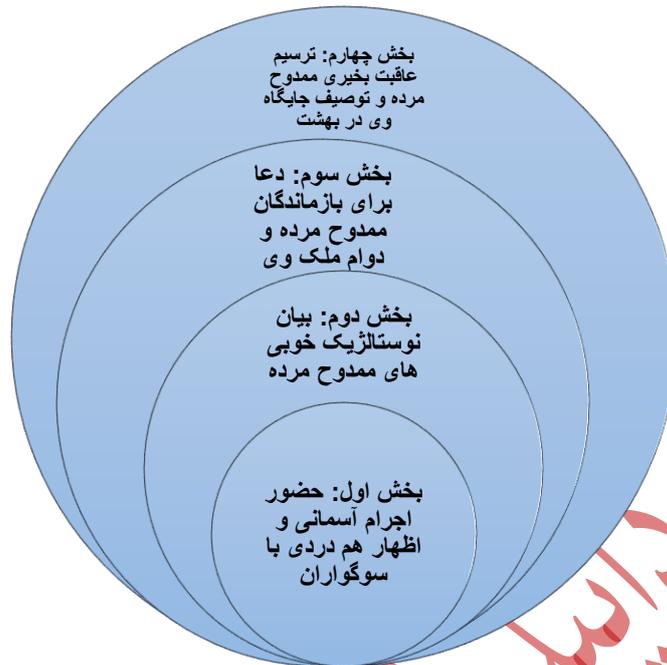
مرثیه و ساختار آن

رثا در لغت به معنی مرده ستایی و گریه کردن بر مرده و ذکر نیکی‌های او است. این مرده ممکن است از بزرگان قومی باشد یا از پیشوایان دینی و ائمه و اهل بیت باشد (رزمجو، ۱۳۷۲: ۹۹). مرثیه در چینه‌های انواع ادبی ذیل نوع ادبی غنایی قرار می‌گیرد و این به دلیل وجود احساسات و درونیات و تراوش آنان در قالب مرثیه است. چراکه شاعر در فراق و ماتم عزیزان، سوز دل و درونیات خود را به نمایش می‌گذارد. در مورد ریشه و ماده مرثیه، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. «قدامه بن جعفر» در کتاب نقدالشعر، تحت تاثیر تعالیم ارسطو، منشأ موضوعات شعری را ملح و هجو می‌داند. وی مرثیه را نوعی مدیحه می‌شمارد و برشمردن اوصاف متوفی را قدر مشترکی می‌داند که رثا را به ملح نزدیک می‌کند. به‌طور کلی، او ماده مرثیه را «حب و علاقه مفراط» می‌داند (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۱۴۵). مرثیه در شعر فارسی نیز سابقه‌ای دیرین دارد و در نخستین دوران شعر فارسی یعنی، دوران رودکی دیده می‌شود. در دوره اسلامی، قدیمی‌ترین مرثیه موجود، شعر ابوالینبغی درباره ویرانی سمرقند است و بعد از او به نقل از مؤلف تاریخ سیستان، قدیمی‌ترین مرثیه شعر فارسی از محمد بن وصیف سیستانی است که در زوال دولت صفاریان سروده شده است (افسری کرمانی، ۱۳۷۱: ۱۶).

مرثیه در ادبیات فارسی، غالباً منظوم است و ممکن است در قالب‌های قصیده، قطعه، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند و گاهی غزل، رباعی و مثنوی باشد (رزمجو، ۱۳۷۰: ۱۷). بیشتر شعرای ایران برای نظم مرثیه در درجه اول، اقسام ترجیعات و در درجه دوم، قصیده را برگزیده‌اند. بعضی از مرثیه‌ها نیز به صورت مثنوی و حتی غزل ساخته شده است که هر یک از قالب‌های شعری مناسب با یک یا چند هدف از اهداف شعر است (شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۱-۳۲). مرثیه یا درباره مرگ پادشاه و زیر یا یکی از رجال علم و ادب است، همچنین مرثیه، ممکن است درباره یکی از ائمه دین باشد، مانند مرثیه محتشم کاشانی که از همه معروف‌تر، ترکیب‌بند اوست. مرثیه ممکن است در مرگ کسی نباشد؛ بلکه در فقدان و تباهی ارزش‌ها و گذشت ایام جوانی و شادکامی یا زوال دوره مجد و عظمت باشد (آژند، ۱۳۲۸: ۸۷).

ساختار ترکیب‌بندهای آیینی (مرثیه) در دیوان ابن حسام خوسفی

ترکیب‌بند یک قالب شعری کهن است و در طول تاریخ ادبیات فارسی با فراز و فرودهای بسیاری از نظر موضوع و مضمون مواجه بوده است. قدیمی‌ترین ترکیب‌بندها را به لامعی گرگانی و مسعود سعد سلمان نسبت داده‌اند «در این ترکیب‌بندها گونه‌ای دیگر از ریخت و صورت مشاهده می‌شود، چنان‌که ترکیب‌بندهای این شاعران فاقد بیت واسطه است که البته ترکیب‌بند لامعی گرگانی، در این میان فارغ اعتبار و سندیت لازم است و در مقابل، ترکیب‌بندهای مسعود سعد دارای نظم بوده و تعداد ابیات هر بند با بندهای دیگر یکسان است» (قاری، ۱۳۸۴: ۲۷). ترکیب‌بند در طول حیات ادبیات فارسی، همچون غزل و قصیده دچار تحولات مضمونی گردیده است و در برچه‌های مختلف رنگ اجتماعی، عقیدتی، دینی و ... گرفته است. ترکیب‌بندهای ابن حسام بیشتر وجه دینی، منقبتی، مدحی و مرثیه دارد که برای بزرگان عصر شاعر و یا عالمان و بزرگان دین و ائمه سروده شده است. آنچه اساس پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد، واکاوی ساختار منسجم و یکپارچه ترکیب‌بندهایی با مضمون مرثیه در دیوان ابن حسام است و تعمق در ساختار این ترکیب‌بندها نشان می‌دهد که یک ساختار منسجم چهار مرحله‌ای در تمام ترکیب‌بندها مشاهده می‌شود:



خطاب، حضور یا هم دردی اجرام آسمانی و اشیاء با سوگوار در بخش آغازین ترکیب‌بند‌های مراثنی در این بخش از ترکیب‌بند با خطاب قرار دادن عناصر طبیعت و اجرام آسمانی با تصویرسازی از مشارکت اشیاء و عناصر طبیعت در سوگواری و یا نقش داشتن اجرام آسمانی در مرگ متوفی روبرو هستیم و شاعر از نقش آنان در ایجاد مصیبت وارده و یا اندوه آن‌ها در سوگ مرده سخن می‌گوید. به‌عنوان مثال در ترکیب‌بند «در مرثیه نظام‌الدین» شاهد آغازی غمناک با مشارکت اجرام طبیعت هستیم:

دوش در مسجد شدم <u>محراب</u> و <u>منبر</u> می‌گریست	بنگریدم سوی گردون <u>ماه</u> و <u>اختر</u> می‌گریست
جامه‌های قرمزی بر نیل می‌زد <u>آفتاب</u>	ساکنان <u>طارم</u> پیروزه <u>منظر</u> می‌گریست
هم <u>شفق</u> دامن ز خون‌دیده در خون می‌گرفت	هم <u>سحر</u> بر بام صبح از اشک گوهر می‌گریست
<u>خامه</u> را برداشتم تا شرح این معنی دهم	سرنگون شد <u>خامه</u> و بر روی دفتر می‌گریست

(خوسفی، ۱۳۹۰: ۲۹۱)

در قطعه آغازین ترکیب‌بند، شاهد نقش اشیاء و عناصر طبیعت در سوگواری هستیم و شاعر با جان‌بخشی به اشیاء در صدد بیان دامنه گسترده و عمق فاجعه از دست دادن نظام‌الدین بوده است و به‌نوعی احساسات درونی خود را با دخیل کردن اشیاء و اجزای طبیعت نشان داده است.

همچنین است در مرثیه «عماد اسلام»:

دوش دیدم <u>قامت</u> گردون ز بار غم دوتا	از <u>زمین</u> تا <u>آسمان</u> پر ناله و احسرتا
چون <u>هلال</u> اندر خسوف رنگ ظلمت مانده	مشعل <u>آیینة</u> <u>ماه</u> از غبار دود و آه
<u>زهره</u> در ماتم نشسته بالباس نیلگون	<u>مشرتی</u> چون سوگواری طیلسان کرده سیاه

هم عطارد چون قلم انگشت خود کرده قلم هم خراشیده به انگشت طلعت رخسنده ماه
(خوسفی، ۱۳۹۰)

(۲۹۱)

گاه شاعر آغاز مرثیه‌ها را با بیان نقش اجرام آسمانی در تعیین سرنوشت متوفی و رغم زدن مرگ او به تصویر کشیده است. به‌عنوان مثال در مرثیه «درویش ناصر حسین» این‌گونه فلک و اجرام آسمانی را مقصر می‌داند:

هر تیر که شست فلک از قبضه رها کرد
فریاد و چه فریاد از این چرخ ستمگر
این باد شمایل شکن از باد که برخاست
از دهره دهر ستم اندیش پرسید
ایام ندیدی که ز نو باز چه انگیخت
دوران نشنیدی که دگر بار چه ها کرد؟

(خوسفی، ۱۳۹۰: ۲۹۵)

در این ترکیب‌بند، با نوع جدیدی از خانه‌آغازین مواجهیم، و آن مقصر دانستن اجرام آسمانی و طبیعی در شکل‌گیری مرگ متوفی است. شاعر این ضایعه و شکل‌گیری آن را از جانب دهر و فلک می‌داند.

همچنین در خانه‌آغازین مرثیه دیگری نیز با خطاب روزگار و فلک، آنان را مقصر مرگ متوفی دانسته است:

دیدى که باز گردش دور قمر چه کرد
بار دگر نهاد جهان بر دل خراب
تاثیر نکبت ذنب و طالع زحل
چشم هنر مدار ز گیتی و در نگر
نامردمی چشم بد روزگار بین
نامهربانی فلک کینه ور چه کرد
بنگر به روزگار که بار دگر چه کرد
با مشتری سعادت خورشید فر چه کرد
کان بدهنر به مردم نیکو هنر چه کرد
با روزگار مردم صاحب‌نظر چه کرد

(خوسفی، ۱۳۹۰)

(۲۹۸)

ذکر اوصاف و یادکرد کارهای نیک ممدوح مرده در بخش دوم ترکیب‌بند

پس از بخش اول که بیشتر بیان سوگواری گسترش‌یافته ممدوح مرده است، در بخش دوم شاعر بابیانی نوستالژیک به ذکر اندوه خود یا اوصاف و فضائل ممدوح می‌پردازد و با برگشت به گذشته به بیان این نیکی می‌پردازد. به‌عنوان مثال مرثیه نظام‌الدین آمده است:

یاد باد آن رونق محراب و منبر یاد باد
یاد باد آن ماحی ادیان و کفران ضلال
یاد باد آن پیشوای رهروان راه دین
یاد باد آن وارث علم پیمبر یاد باد
یاد باد آن حامی شرح مطهر یاد باد
یاد باد آن مقتدای راه و رهبر یاد باد

یاد باد آن یادگار عالمان مقتدی یاد باد آن زاهد پاکیزه گوهر یاد باد
 یاد باد آن محدث اخبار و آیات و کلام یاد باد آن لفظ شیرین تر ز شکر یاد باد
 (خوسفی، ۱۳۹۰:

(۲۹۱)

همان گونه که از قطعه فوق برمی آید، شاعر با برشمردن اوصاف کریمه ممدوح، به نوعی برای تشفی خاطر خود و تسلی بازماندگان و اطرافیان، با ذکر بزرگی های ممدوح، از بزرگی ابعاد فراق ممدوح سخن می گوید. همچنین است در ترکیب بند زیر که شاهد وجود غم نوستالژیک گونه ای در بخش دوم ترکیب بند، مبتنی بر یادکرد بزرگی های ممدوح مرده هستیم:

دارای ممالک پسر تیغ و قلم کو؟	سالار و سپهدار بزرگان عجم کو؟
سرمایه و پیرایه الطاف و کرم کو؟	کو واسطه کوبه مجد و معانی
در سایه او ناصب ریایات و علم کو؟	برپاست به دولت علم دولت سلطان
کس را خبری نیست که مخدوم خدم کو؟	خدمت همه بر بسته میانند
دارنده با حشمت و دارای حشم کو؟	ارباب و حشم محتشم از حشمت او بود

(خوسفی، ۱۳۹۰:

(۲۹۳)

همچنین در مرثیه ای که برای مرگ خواجه نظام سروده است، در بخش دوم از جلال و شکوه وی یاد می کند:

بدر زمانه خواجه با احترام کو؟	پشت و پناه صدر صدور عظام کو؟
جمعی اعزه اند چو مهمان رسیده اند	آن میهمان نواز ملیح الاکلام کو؟
ارباب و خواجهگان مترصد نشسته اند	یاران خبر دهید که خواجه نظام کو؟
خواجه به عزم راه سفر کوچ می کند	اسبش به زین کتید رکاب و لگام کو؟
با او مقام روضه دارالاسلام بود	اینک مقام خواجه دارالاسلام کو؟

(خوسفی، ۱۳۹۰: ۳۱۶)

دعا برای بازماندگان ممدوح مرده و آرزوی بقای خاندان و حکومت وی

در بخش سوم ترکیب بندهای مرثیه محور ابن حسام، شاهد دعای خاندان و بازماندگان ممدوح مرده، گسترده بودن قلمرو حکمرانی و خاندان وی و ادامه دار بودن رسم و رسومات نیک پس از وی هستیم. به عنوان مثال در مرثیه ای که در سوگ درویش ناصر حسین سروده است، این گونه طلب ادامه راه وی را دارد:

دستور عصر دولت او برقرار باد	جاه و جلال و حشمت او پایدار باد
گر گوشه ای ز طاق جلالش فرو فتاد	دیوار قصر دولت او پایدار باد
بادش همیشه دولت محمود بر یمین	هم نصرتش ز ناصر دین بر یسار باد

مخدوم زادگان که خداوند زاده اند هر یک به جای خویش خداوندگار باد
 با این شکسته دل نظر اهتمام او پیوسته چون عنایت او بی شمار باد
 (خوسفی، ۱۳۹۰: ۳۰۰)

(۳۰۰)

همچنین در مرثیه ای که در رثای خواجه شمس‌الدین محمد سروده است، در بخش سوم آن، برای بقای
 خاندان، طول عمر آنان، سعادت‌مندی و بهروزی‌شان دعاها می‌فرستد:

گر شرفه ایوان بقای تو بیفتاد اولاد و احباء تو را عمر و بقا داد
 هر یک که به جای تو همه جا بنشینند با دولت و اقبال به جای تو نشیناد
 همچون تو به عزت همه صد سال بمانند دارند به دولت شرف آباد تو آباد
 گر سرو خرامان تو از پای در آمد شمشاد دلارای به باغ تو بماناد
 چندان که بود خاک تو را روضه رضوان با عزت و اقبال بود دولت اولاد
 (خوسفی، ۱۳۹۰: ۳۰۰)

(۲۹۴)

ترسیم عاقبت بخیری ممدوح مرده و توصیف جایگاه وی در بهشت

در آخرین بخش از ساختار ترکیب‌بندهای مرثیه محور ابن حسام خوسفی، شاهد تصویرسازی شاعر از جایگاه
 ممدوح در بهشت و همچنین عاقبت نیک مرده در جهان آخرت هستیم. این بخش چون در پایان ترکیب‌بند
 قرار می‌گیرد، به‌نوعی انتهای کار ممدوح نیک سرشت را برای بازماندگان ترسیم می‌کند. به‌عنوان مثال در مرثیه
 عماد اسلام عاقبت وی را در بهشت برین این‌گونه به تصویر می‌کشد:

روح پاکش چون به قرب ذروه اعلی رسید ز آسمان آواز سبحان الذی اسری رسید
 خازنان باغ جنت با طبق‌های نثار از پی تعظیم استقبال او آنجا رسید
 عرصه دنیا مجال طایر روحش نداشت کرد طیران تا به صدر جنت الماوی رسید
 از نشمین گاه خاک تیره چون پرواز کرد بر بساط روشنان عالم بالا رسید
 کشته زار مزرع خاکی به مثنی خاک داد خود جنیبت راند تا بر مفرش خضرا رسید
 (خوسفی، ۱۳۹۰: ۳۲۰)

همچنین در مرثیه نظام‌الدین جایگاه ابدی او را دارالقرار معرفی می‌کند و می‌گوید:

دوش دیدم روضه دارالقرار آراسته حوریان را با طبق‌های نثار آراسته
 گلشن شایسته مسند نشینان بهشت در میان روضه‌ها بر هر کنار آراسته
 فرش‌ها ز استبرق دارالسلام افکنده باز حله‌ها از سندس گوهر نثار آراسته
 جان مولانا نظام‌الدین نشسته بر سریر دیده بر راه پسر در انتظار آراسته

گرد راه موکب فرزند میمون در رسید عالم روحانیان شد زان غبار آراسته
(خوسفی، ۱۳۹۰: ۲۹۱)

مضامین عمده در ترکیب‌بندهای آیینی (مراثی) ابن حسام خوسفی

ترکیب‌بندهای ابن حسام خوسفی جنبه دینی و اجتماعی دارد، در وجه دینی بیشتر شامل منقبت‌هایی در وصف حضرت علی ع و امام زمان عج است، اما آن دسته از ترکیب‌بندهایی که جنبه اجتماعی دارند، همگی دارای مضمون رثا و بیشتر برای بزرگان عصر نویسنده شامل عرفا، حاکمان محلی و نیک سرشتان است. بنابراین در این تحقیق در تحلیل مضامین ترکیب‌بندهای ابن حسام، تمرکز ما بر ترکیب‌بندهای مرثیه محور وی است. بر همین اساس با جزئی‌نگری در ساختار این ترکیب‌بندها بر آنیم تا بیشترین مضامین رثایی بازتاب یافته در این ترکیب‌بندها را تحلیل نماییم.

اظهار غم و اندوه

شعر شاعران فارسی به‌عنوان مهم‌ترین مصداق و ابزار فرهنگی سالیان دراز نه تنها در ایران بلکه در اقصی نقاط جهان به‌عنوان سندی فرهنگی گویای فرهنگ و آداب و رسوم این سرزمین و مردمان آن بوده است. همچنین یکی از پربحث‌ترین موضوعات تحقیق در شعر فارسی، بحث بر سر مضمون و مصداق‌های آن در متون بوده است؛ چراکه هنوز اجماع جمعی بر سر معنا و تعریف مضمون وجود ندارد. این تشتت‌های نظری در تعریف مضمون گاه آن را با موضوع خلط کرده است و گاه پیام را مصداق مضمون گرفته‌اند. بر همین اساس چون تعریف واحدی از مضمون وجود ندارد و به قول شفیعی کدکنی: «شعر حادثه‌ای است که در زبان رخ می‌دهد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳). و چون ابزار اصلی شعر، زبان است، پس می‌توان گفت «مضمون عبارت است از معنی جزئی متکی به مناسبات لفظی و رایج در سنت شعر» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۳: ۳۸). و به قول ژان پیر ریشارد: «مضامین شعر را واژگانی تشکیل می‌دهند که بیشتر گسترش یافته‌اند و در متن با بسامد آشکار بی‌نظیری حضور دارند» (تحویداری، ۱۳۸۷: ۶۴). به نقل از ریشارد. در ترکیب‌بندهای ابن حسام، بسامد برخی واژگان گویای مضمون اندوه و فراق است و القای معنای غم و اندوه می‌کند به‌عنوان مثال در مرثیه نظام‌الدین بسامد کلمات، نشانگر مضمون اندوه و غم است:

دود آه آتشینم تا ثریا می‌رود	امشب از سوز دلم صد شعله بالا می‌رود
آه مینا گون من تا سقف مینا می‌رود...	اشک خون‌آلوده من با شفق دم می‌زند
عیش یاران تلخ شد بی شکر گفتار او	روز خویشان تیره شد بی آفتاب طلعتش
زین شکیبایی جزای صبر او موفور باد	اندرین هایل مصیبت چاره صبر است و شکیب

(خوسفی، ۱۳۹۰)

در متن فوق بسامد بالای واژگان القا کننده اندوه و فراق، مضمون مصیبت و غم را در خود دارد. ابن حسام در به کارگیری و چینش واژگان در ترکیب‌بندهایی با مضمون مرثیه، هنرمندی خاصی از خود نشان داده است و به قول ساختارگرایان از چهار نوع رابطه میان واژگان استفاده کرده است: ۱. هم آوایی، ۲. هم نوشتاری، ۳. هم معنایی و ۴. چندمعنایی (رک، علی اکبری، ۱۳۸۸: ۱۱۸). بیشترین کارکرد در ایجاد مضمون غم در مرثیه‌های ابن حسام، بر محور هم معنایی و چندمعنایی است. در قطعه فوق، چینش واژگان هم معنا باعث القای متنی پرسوزوگداز گردیده است و این ناشی از هنرمندی شاعر است که در آوردن واژگان متناسب ساحت‌هایی را در شعر خود ایجاد کرده است که مفسران و تعبیر کنندگان نیز از پس این واژگان می‌توانند به مضمون غم و اندوه به واسطه واژگان هم معنا و چندمعنا در شعر وی نائل گردند.

تسلیم قضا بودن و دعوت به صبر

از دیگر مضامین عمده در ترکیب‌بندهای مرثیه محور ابن حسام، ناچار بودن آدمی در برابر قضا و دعوت به صبر بر حسب بیچارگی انسان تسلیم تقدیر است. این مضمون در اکثر ترکیب‌بندهای ابن حسام دیده می‌شود به عنوان مثال در قطعه زیر از ترکیب‌بند مرثیه درویش ناصر حسین آمده است:

کس نیست که در ورطه طوفان بلا نیست
 بر حسب قدر کوشش انسان همه باد است
 چون دست قضا قبضه شمشیر بگیرد
 در چهار حد عالم فانی نظری کن
 آیا ستم گردش ایام کجا نیست؟
 آری چه توان کرد؟ کسی مرد قضا نیست
 از صبر سپر ساز که بهتر ز رضا نیست
 تا نیک بدانی که کسی اهل بقا نیست
 (خوسفی، ۱۳۹۰)

(۲۹۷)

در قطعه فوق مضمونی با این عنوان نهفته است: «آدمی در برابر قضا و قدر از خود اختیاری ندارد» و شاعر این مضمون را به جهت توجیه مرگ ممدوح و تشفی خاطر اطرافیان آورده است و به نوعی پیوند بین مرثیه و تسلیم بودگی انسان در برابر قضایای آسمانی را به نمایش می‌گذارد.

دعوت به صبر

همچنین در ادامه این ترکیب‌بند در مضمون صبر و آرامش سخن می‌گوید:

شمس الحق والدین که خدا صبر دهادت
 با صبر و سکون ساز چه درمان و چه تدبیر
 گر طایر اقبال ز ایوان پیریدت
 اولاد و عشایر که همه چشم و چراغند
 این تعزیه از گوشه خاطر بروادت
 من بعد دگر درد مصیبت مرسادت
 ور کوکب رخشان بشد از برج سعادت
 صد ره ز مراد تو زیادت به زیادت
 (خوسفی، ۱۳۹۰)

(۲۹۷)

همان‌گونه که در ساختار ترکیب‌بندهای ابن حسام یک ساختار منسجم چهار مرحله‌ای وجود دارد، در مضمون نیز شاهد وجود سه مضمون نام برده فوق با بسامد بالا هستیم. شاعر در انتهای هر مرثیه، پس از یادکرد نام ممدوح مرده و ذکر بزرگی‌های وی، مرگ او را به قضا و قدر نسبت می‌دهد و مضمون بیچارگی بشر در برابر مرگ را بیان می‌کند، سپس در انتهای سخن، مخاطب را در برابر این اندوه دامن گیر به صبر و سکون دعوت می‌کند و این جهان‌گذران را آستان حوادثی تلخ و شیرین می‌داند و معتقد است هر کس که وارد جهان شود اهل فناست و چه بهتر که انسان شکرگزار و فرمان‌بردار خداوند باشد.

نتیجه‌گیری

هر متنی اعم از منظوم یا منثور خالقی دارد و هر خالق متنی دارای سبکی منحصر به فرد است و در دل این سبک اجزایی وجود دارد که متمایزکننده سبک هر شاعر از دیگران است. باید گفت آنچه در شکل‌گیری سبک هر شاعری نقش دارد، علاوه بر ویژگی‌های درونی و خلیات وی، شرایط اجتماعی و فرهنگی زمانه وی نیز می‌باشد. ابن حسام در دوره‌ای آرام و بی تلاطم می‌زیست بر همین اساس دیوان وی دارای سبک و روایتی آرام با خطابی فارغ از جلوه‌های تنش‌زای شعر عصر مغولان و غیره است. بر همین اساس در دیوان وی شاهد قالب‌هایی با مضامین مناسبی و خطابی هستیم که مورد خطاب وی یا بزرگان دین و ائمه و یا پیران روزگار هستند. در این پژوهش به بررسی ساختار و مضامین در ترکیب‌بندهای مرثیه‌ای ابن حسام پرداخته‌ایم. دستاورد اول پژوهش حاضر این است که در ترکیب‌بندهای ابن حسام شاهد یک ساختار چهار مرحله‌ای شامل: خطاب قرار دادن، مقصر دانستن و یا مشارکت اجرام آسمانی و طبیعی در مرگ و سوگ ممدوح از دست‌رفته، بیان نوستالژیک خوبی‌های ممدوح، دعا برای بازماندگان و بقای حکومت ممدوح مرده و ترسیم جایگاه ممدوح مرده هستیم. دستاورد دیگر پژوهش حاضر این است که دو مضمون عمده در مرثیه‌های ابن حسام شامل: غم و اندوه به‌واسطه بسامد بالای واژگان حزن‌آلود و تسلیم قضا بودن و دعوت به صبر و سکون دیده می‌شود.

منابع

- آژند، یعقوب. (۱۳۲۸)، انواع ادبی در ایران امروز، تهران: انتشارات قطره.
- افسری کرمانی، عبدالرضا. (۱۳۷۱)، نگرشی به مرثیه‌سرایی در ایران، تهران: اطلاعات.
- بهمنی، غلامرضا. (۱۳۸۰)، جلوه‌های اعتقاد در قصاید ابن حسام خوسفی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند، شماره ۱، صص (۲۹-۴۹).
- تحویلداری، نگین. (۱۳۸۷)، «نقد دنیای خیال و نقد مضمونی از گاستون باشلار تا ژان پیر ریشارد»، پژوهشنامه فرهنگ هنر، ش ۸، صص ۵۴-۶۹.

- حیبی، علیرضا و حسن‌زاده میرعلی عبدالله. (۱۴۰۰). جامعه‌شناسی شعر آیینی در ایران؛ مطالعه موردی: شعر معاصر فارسی چهار دهه اخیر، ادبیات و زبان‌ها، بهار ادب. ش ۱۶، صص ۱۶-۲.
- خاوری، فرشته. (۱۳۹۷)، بررسی و تحلیل ساختار شعر ابن حسام بر اساس نظریه جفری لیچ، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۱۲، شماره ۴۸، صص: (۴۰۱-۳۷۳).
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۳)، حافظ‌نامه، تهران: علمی فرهنگی.
- خوسفی، مولانا محمد بن حسام. (۱۳۹۰)، دیوان مولانا محمد بن حسام خوسفی، به اهتمام مرادعلی واعظی، تهران: فکر بکر.
- رزمجو، حسین. (۱۳۷۲)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، تهران: آستان قدس رضوی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۱)، شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، تهران: علمی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲)، انواع ادبی، تهران: سخن.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوسی.
- علی‌اکبری، نسرین. (۱۳۸۸)، بررسی ساختار شعر ابن حسام، خراسان پژوهی، شماره ۱۵، صص (۱۱۷-۱۲۸)
- قاری، محمدرضا. (۱۳۸۴)، جستاری در قالب‌های شعری ترکیب‌بند و ترجیع‌بند، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، سال اول، ش ۲، صص ۴۱-۲۵.
- کزازی، میر جال. (۱۳۶۱)، جستارهایی در فرهنگ و ادب ایرانیان، تهران: مرکز.
- مجوزی، محمد و نوری، افسانه. (۱۳۹۶)، ریخت‌شناسی خاوران‌نامه ابن حسام خوسفی بیرجندی با تکیه بر نظریه پراپ، متن پژوهی ادبی، شماره ۷۲، صص (۱۸۳-۱۴۳).
- محمد پور، اسماعیل. (۱۳۸۷)، بر موج آهو، ش ۶۳، صص ۴۵-۴۲.
- میرزائی، طاهره. (۱۴۰۲)، بررسی زبان شعر در ترکیب‌بند عاشورایی موسوی گرما رودی، پژوهشنامه فرهنگ و ادبیات آیینی، دوره ۲، شماره ۱، پیاپی ۳، صص ۱۰۸-۸۵.